

سُورَةُ الْأَنْبِيَاءِ ٢١

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران
إِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ
﴿١﴾

چه بسیار نزدیک گشته یقین که بر خلقِ عالم رسد یومِ دین
بگردند مهیا برای حساب ولی مردمان غافلند از عِقَابِ
مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ
﴿٢﴾

نبوده ز پند و زِ ذکرِ اله مگر آنکه کردند آن را تباه
بسی مردمان کور و کر گشته تام به لهُو و لعب عمرشان شد تمام
لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ ۖ وَأَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ ۖ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ
وَأَنْتُمْ تَبْصِرُونَ
﴿٣﴾

اگر چه بوند آگه از آخرت نگردند دل آرام بر مغفرت
به نجوا بگویند جمله ز کین محمد که خواند خود از مرسلین
مگر نیست او یک بشرِ مثلِ ما؟ مشابه ز دست و ز اجزاء و پا
چو اعجاز او هست سحرِ کبیر قبول چون کنید؟ مردمانِ خبیر!

قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

﴿٤﴾

رسولا! به این مردمان بازگو خداوندگارت همان ذاتِ هو
علیم است بر هر سخن بالیقین چه اندر سماء یا که اندر زمین
که باشد خداوندگارِ کریم به مخلوقِ خود او سمیع و علیم

بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ

﴿٥﴾

بگفتند این مردم از جهل و کین که این گونه امثال ز آیاتِ دین
بود بی اساس چون خیالی و خواب که آورده اینک رسول در کتاب
بود شاعری چیره دست و زرنگ همی بافد او آیه ها بی درنگ
اگر نه، که باید چو پیغمبران به مردم دهد معجزه ها نشان

مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا ۖ أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ

﴿٦﴾

به یک شهری قبلاً در این روزگار که ایمان نیاورده بر کردگار
هلاکت بدادیم همه جملگی چو اعراض نمودند در بندگی
بیارند ایمان کنون این زمان؟ همین مردمان بر خدای جهان؟

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ ۖ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

﴿٧﴾

ندادیم رسالت به کس ماسبق مگر آنکه چون تو، همه مردِ حق
بر ایشان همی وحی پروردگار یقین می رسیدست به هر روزگار
بر آنها که غافل بماندند ز فکر بگو که بپرسند از اهلِ ذکر

وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ



مقرر نکردیم که پیغمبران بدون بدن باشند اندر جهان
و یا اینکه مستثنی باشند تمام ز اعمالِ ظاهر، چو خورد و طعام
و یا زندگیشان بود جاودان که بودند مخلوقی چون مردمان

ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَّشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ



به آن وعده‌ها ما نمودیم وفا بگردید هر عهد و پیمان ادا
بدادیم نجات ما به پیغمبران و هر کس که خواستیم همراهشان
هلاکت بدادیم سپس در زمین به آن قوم جاهل همان مُسرفین

لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ



بگردیده نازل کتابِ مبین به سوی شما اُمّت اندر زمین
ز درکِ حقایقِ کنون در کتاب شاید تعقل کنید باب به باب؟

وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ



چه بسیار افرادی بااقتدار به دوران ماضی به شهر و دیار
که کردند افراط به ظلم و گناه هلاکت بدادیم و گشتند تباه
نمودیم قومی دگر جایگزین به روی زمین جای آن ظالمین

فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ

چو دیدند که گردید عذاب آشکار فرار می نمودند ز شهر و دیار
لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أَتَرَفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ

خطابی شنیدند، شاید فرار به منزلگه خود بگیرید قرار
به اصلاح رسانید اعمالتان که روزی نمایند بازخواستان
قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ

به حسرت بگفتند و با سرزنش که ظلم ما نمودیم اندر روش
فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ

مکرر به حسرت کنند بازگو نمایند با خود بسی گفتگو
مقرر نمودیم آنکه هلاک رسید مرگشان و برفتند به خاک
وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ

تماماً ز خلق سماء و زمین و هر چه در آنها بود اجمعین
نکردیم خلقت ز روی هوی که بازیچه باشد برای خدا
لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ

اگر این چنین بود اراده ز ما که بازیچه گیریم زمین و سما
 همی می نمودیم آن را پدید اگر چه که باشد محال و بعید
 بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ

﴿۱۸﴾

اراده ز پروردگار است چنین که غالب شود حق به باطل یقین
 به شکلی که باطل بگردیده محو اثر زو نماند دگر، هیچ نحو
 ولی وای! بر حالتان زین گناه که بازیچه خواندید کارِ اله
 وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ

﴿۱۹﴾

هر آنچه بود در سماء و زمین همه مُلکِ ایزد بود بالیقین
 و آنها که در نزد او باقی اند عبودیتش را به جا آورند
 نه کبر و غروری ز این بندگی نه زین بندگی رفته در خستگی
 يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْترُونَ

﴿۲۰﴾

به تسبیح حق، روز و شب جملگی نه سستی نمایند و نی خستگی
 أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِّنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ

﴿۲۱﴾

مگر مردم مشرک و جاهلین؟ گرفتند خدایانی اندر زمین
 که از فکر باطل بخواندند چنین خدایان خود را جهان آفرین
 لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ

به جز ذات پروردگار و دود
فساد و خلل در سماء و زمین
ولی خالقِ عرش و هم کائنات
اگر که خدایی دگر هم نبود
پدیدار می‌گشت به طورِ یقین
منزه بود او ز این‌سان صفات

لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ

نماید خداوند هر آنچه که خواست
ولی خلقِ عالم بگردند سؤال
ز پروردگارِ جهان بالمال
ام اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً ۖ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ ۚ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ ۖ فَهُمْ مُعْرِضُونَ

رها کرده از جهل، چون مشرکان
گرفتند باطل خدایانِ دون
ز ما هست این ذکر و از اولیاء
ولی گمرهند اکثراً مشرکین
خداوند یکتا و ربِّ جهان
بپرس چیست برهانتان؟ جاهلون!
چو قبلاً بگفتند هم انبیاء
که اعراض نمایند حق را ز کین

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ

به دورانِ قبل از تو هم ای نبی!
مگر مطلقاً وحی از ذاتِ هو
که جز من نباشد خدا در سرا
رسالت ندادیم بر هیچ تنی
رساندیم ما مستقیماً بر او
پرستش کنید و عبادت مرا

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا ۚ سُبْحَانَهُ ۚ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ

زِ گفتار کردند برخی گناه بگفتند که فرزند دارد اله
 مسلّم که باشد خطا این پیام منزّه بود حق ز این سان کلام
 که عباد حق در صفِ بندگان مقربّ بوند نزد او بی گمان
 لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ

که ایشان نرانند کاری مگر اطاعت بود از حق دادگر
 همه فعلشان تابع امر اوست بدانند که یکتا فقط ذات هوست
 يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ

بود آگه آن کردگار ودود ز اعمال ایشان ز بود و نبود
 کسانی که هستند مقرب بسی نگردند شفیع نزد حق بر کسی
 مگر بنده‌ای را که در روزگار رضایت ز او داشته پروردگار
 کسانی که از خشیتِ یومِ دین ز هیبت بگردیده از مُشفّقین
 وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَلِكِ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ ۚ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ

هر آن کس ز آنها بیارد بیان که باشم اله، دون ربّ جهان
 به دوزخ فرستیمشان اجمعین که باشد جزا بهر آن ظالمین
 أُولَئِكَ يَرَا الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا ۖ وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ
 شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ

ندیدند آیا زِ جهل کافرین؟ که بسته همی بود سماء و زمین؟
 زِ حکمت شکافتیم چون آسمان زِ آبش بدادیم حیات بر جهان
 نشاید که مؤمن شوند کافران؟ زِ آب و چنین نعمتی بی‌کران
 وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَّعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ

﴿۳۱﴾

نمودیم کوه‌ها بسی استوار که مخلوق گیرند نزدش قرار
 و کردیم مسیرها مقررّ چو راه برای هدایت، زِ لطفِ اله
 وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَّحْفُوظًا ۖ وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ

﴿۳۲﴾

مقررّ نمودیم که این آسمان بودِ سقفی محفوظ اندر جهان
 ولیکن زِ آیات حق جاهلون نمایند اعراض زِ پندارِ دون
 وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۖ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ

﴿۳۳﴾

همانست خداوندِ فرد و فرید که از حکمتش روز و شب آفرید
 چو خورشید و ماه را خداوندگار مقررّ نمود او به سیر در مدار
 وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ ۖ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ

﴿۳۴﴾

رسولِ گرامی! بدان در زمین ندادیم عمرِ ابد قبل از این
 نخواهیم بداد عمر جاوید تو را تو هم رحلتی داری بر آن سرا
 بود ممکن آیا کسی این میان؟ که بخشیم عمری بر او جاودان؟
 كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ۖ وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً ۖ وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ

همه خلق عالم یقین بی گمان چشند مزه‌ی مرگ اندر جهان
کنیم آزمایش شما را، ولیک گهی در کراحت و گاهی به نیک
بود رجعت جملگی سوی ما به وقتی که مرگ در رسد بر شما

وَإِذَا رَأَوْا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ يَتَّخِذُونَكَ إِلاَّ هُزُوًا أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَ هُمْ بِذِكْرِ
الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ

رسولا! چو بینند تو را کافران نمایند تمسخر به فعل و بیان
بگویند همین مرد هست آن کسی؟ که آرد به بت‌ها اهانت بسی
یقیناً که در درک و ذکر خدا همین کافرانند ز ایزد جدا

خَلِقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ

عجول آفریده شده این بشر که تعجیل دارد بسی او به سر
ز آیات خود آوریم ما نشان شتاب پس نورزید ای بندگان!

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بگویند کفار ز طعن و ز کین که کی می‌رسد نوبت یوم دین؟
دهید پاسخ این سؤال را کنون اگر راست‌گویید و از صادقون

لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونُ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

بدانند اگر کافرانِ زبون به وقتی که آتش بگردد فزون
 چو محصور گردند زِ پیش و زِ پس نه خود قادرند و نه هم هیچ کس
 که در دفعِ آتش یاری کنند در آن لحظه از حق یادی کنند
 بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ

﴿۴۰﴾

بلی! ناگهان می‌رسد یومِ دین که مبهوت بمانند جمله یقین
 نباشد به رد کردنش قدرتی نه تأخیر و نی مهلت و فرصتی
 وَلَقَدْ اسْتَهْزَى بِرُسُلٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

﴿۴۱﴾

تمسخر نمودند زِ کین جاهلان رسولان قبل از تو را، هر زمان
 ولیکن رسید کیفری بس گران زِ ریشخند و طعنِ همین کافران
 قُلْ مَنْ يَكْلُوْكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ ۚ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُّعْرِضُونَ

﴿۴۲﴾

رسولا! بپرس تو که روز و شبان چه کس حافظ است او به خلقِ
 جهان
 بلی، این‌چنین خلق در روزگار بگردانده روی خود از کردگار
 أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِّنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ

﴿۴۳﴾

به جز ما، خدایی بود در میان؟ که یاری رساند بر این کافران
 ندارند خدایانشان قدرتی که حتی نمایند به خود نصرتی

نه هرگز توانند حمایت شوند چنین بندگانی که بس عاجزند
 بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ
 أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ

﴿۴۴﴾

یقیناً ز ما هست عطای عظیم به مردم، ز هر چه که باشد نعیم
 بر ایشان و اجدادشان جملگی به عمر دراز اندر این زندگی
 نبینند که ما قادرِ مطلقیم؟ ز بود و نبود، ما اراده کنیم
 فنا گر بداریم یسار و یمین هلاکت ببخشیم بر اهلِ زمین
 بود ممکن آیا که این عاجزان؟ به پیروزی آیند اندر میان

قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصَّمَّ الدُّعَاءُ إِذَا مَا يُنذِرُونَ

﴿۴۵﴾

بگو ای رسول! وحی یزدانِ پاک بخواندم برای شما اهلِ خاک
 ولی نشنود گوشِ کر این میان ز پندی که آید بر این جاهلان

وَلَكِنَّ مَسْتَهِمَ نَفْحَةٍ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ

﴿۴۶﴾

اگر که بر ایشان رسد یک عذاب همه جانشان می شود اضطراب
 به حیرت بگویند که ما اجمعین ستمکار بودیم و ظالم یقین

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا ۖ وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ
 خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا ۖ وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ

﴿۴۷﴾

کنیم استوار ما در آن یومِ دین ترازوی عدل و عدالت یقین
 به میزانِ مثقالی از خردلی اگر چه عمل کوچک آید، ولی
 نگردد ظلم و ستم آن زمان که میزان بود فعلِ این مردمان
 حساب آوریم آن عمل در کتاب کفایت کند امر ما بر حساب

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ

﴿۴۸﴾

همانا عطا ما نمودیم کتاب به موسیٰ و هارون ز آیاتِ ناب
 که فُرْقانِ همی بود بر مردمان جدا می نمود حق، زِ بطلانشان
 بود روشنی بخشِ دل ها یقین تذکرِ بسی بوده بر متّقین

الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِّنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ

﴿۴۹﴾

همین متّقین که زِ ربِّ جهان بترسند در باطن و در نهان
 هراسند زِ آن ساعت و یومِ دین که آید پدید در نهایت یقین

وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ

﴿۵۰﴾

بود این کتاب بس مبارک یقین که نازل بگردیده قرآن چنین
 پر از درس و اندرز باشد در آن ندارید قبولش شما منکران؟

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ

﴿۵۱﴾

رساندیم به حدِّ کمال در سَبَق همان ابرهیم را که بود مردِ حق

چو شایسته بود بر چنین مرحمت خود آگاه بودیم ز این موهبت
إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ

﴿۵۲﴾

بکرد او خطاب بر پدر با عتاب طلب کرد ز اقوام خود او جواب
ز چه رو پرستید بت، مردمان؟! تلف کرده‌اید عمر خود بی‌گمان
قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ

﴿۵۳﴾

بگفتند، اجداد ما قبل از این پرستیده بتهای ما این چنین
قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

﴿۵۴﴾

بگفت، هم شما هم پدرها یقین خطا رفته‌اید بر ضلالِ مُبین
قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ

﴿۵۵﴾

بگفتند تو را هست هرگز دلیل؟ که حجت بیاری بر این قوم و ایل
و یا مسخره رانی این‌سان سخن به بازی گرفتی صراطِ کهن
قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ

﴿۵۶﴾

بفرمود خدای شما بالیقین به خلقت بیاورد سماء و زمین

شهادت دهم من بر آن مُمتَحَن به قطعیت تام گویم سخن
وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ

﴿۵۷﴾

به تأکید قسم می‌خورم بر اله که درهم بکوبم بتان تباه
به محضی ز بت‌خانه رفتید برون به تدبیر کنم جملگی واژگون
فَجَعَلَهُمْ جُذَاذَا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ

﴿۵۸﴾

برفت سوی بت‌خانه او با هدف برفتن را فرو ریخت بر هر طرف
به جز آن که بود بس بلند و کبیر که گوید همین آگه است و خبیر
که مردم بیارند آنکه سؤال چگونه چنین ممکنست بالمآل؟
قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ

﴿۵۹﴾

چو مردم بدین وضع دیدند بتان بگفتند چه شد مر خدایانمان
هر آن کس که کرده خطایی چنین همانا که او هست از ظالمین
قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ

﴿۶۰﴾

بگفتند به یاد آوریم ابراهیم جوانی که خواند بتان را لئیم
قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ

﴿۶۱﴾

بگفتند به نزد همه مردمان باید که آریم ما آن جوان
که شاهد بگردند بر کار او مقصر چو او هست بی‌گفتگو
قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ

﴿۶۲﴾

به پرسش بگفتند بر ابراهیم که ما یک سؤالی ز تو سائلیم
خدایان ما را تو از راه کین؟ شکستی چنین واژگون بر زمین؟
قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ

﴿۶۳﴾

بگفتا، بت اعظم و آن کبیر یقین خرد نموده بتان صغیر
سؤالی نماید شما از بتان اگر که همی قادرند بر بیان
فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ

﴿۶۴﴾

رجوعی نمودند بر عقل خویش بگفتند با هم به حالی پریش
به تحقیق شما خود همه ظالمید که این‌سان بتان را خدا قائلید
ثُمَّ نَكِسُوا عَلَى رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ

﴿۶۵﴾

سرافکنده گشتند از این دلیل که اندر جواب جمله ماندند ذلیل
بگفتند تو دانی که این‌سان بتان ندارند نطقی و هرگز بیان
قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ

﴿۶۶﴾

به پاسخ بفرمود، ای غافلان! رها کرده‌اید خالقِ دو جهان
پرستید بُت‌های بی‌خاصیت نیابید زیانی و نی منفعت
أَفِ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

﴿۶۷﴾

بود بر شما اُف و لعنت مدام شما و خدایانتان هم تمام
نبندید آیا به کار عقلِ خویش؟ تفکر نباید نمود کم و بیش؟
قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ

﴿۶۸﴾

بگفتند به آتش نهید این جوان که نصرت نمایید بت‌هایتان
رضای بتان را اگر قائلید به انجام رسانید اگر فاعلید
قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ

﴿۶۹﴾

بگفتیم به آتش که باش تو ضعیف به نزد خلیل سرد باش و لطیف
وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ

﴿۷۰﴾

بسی کید از خود بدادند نشان نمودیم باطل ولی کیدشان
زیان‌بار و حسرت‌زده اجمعین که جمله بگشتند از خاسرین
وَنَجِّنَاهُ وَلَوْطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ

﴿۷۱﴾

خلیل و سپس لوط را همچنین بدادیم نجات هر دو اندر زمین
مبارک نمودیم ما شهرشان بر ایشان و بر سایر مردمان

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً ۖ وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ

﴿۷۲﴾

و ما هدیه کردیم بر ابرهیم پسرهایی شایسته و هم کریم
که اسحاق می بود و یعقوب چنین به نزد خدا هر دو از صالحین

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ ۚ
وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ

﴿۷۳﴾

بدادیمشان رهبری در جهان هدایت بخشیده با امرشان
نمودیم وحی ما به ایشان بسی که آموزد اعمال نیک هر کسی
ادای نماز و عطای زکات بگشتند عابد همی در حیات

وَلَوْطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ
سَوَاءٍ فَاسِقِينَ

﴿۷۴﴾

به لوط هم بکردیم عطا رهبری به علم و به دانش به پیغمبری
نجاتش بدادیم ز شهری کثیف که بودند آن مردمان بس عنیف
که مردان ایشان همه اجمعین خطاکار بودند و از فاسقین

وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا ۚ إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ

﴿۷۵﴾

گشودیم به لوط رحمتِ عالمین چو او نیک می بود و از صالحین
وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ

﴿۷۶﴾

به یاد آور از نوح، آن مردِ حق که دادیم رسالت بر او ماسبق
کمک خواست ز پروردگار کریم ز دستِ همان قومِ پست و لئیم
بدادیم نجات نوح و هم بستگان از آن فاجعه وان عذابِ گران
وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ

﴿۷۷﴾

به نوح ما بدادیم نصرت، عظیم که یابد ظفر او به قومِ لئیم
همان ها که کردند تکذیب ز کین نمودیم ما غرقشان اجمعین
وَدَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ

﴿۷۸﴾

رسول گرامی! بیاور به یاد سلیمان و داوود، مردانِ راد
از آن مزرعه، آن گله، بی شبان که دید مزرعه از رَمه بس زیان
ز حکمی که دادند بهر زمین بر آن حکم بودیم گواه بر یقین
فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ ۚ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا ۚ وَسَخَرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ ۚ
وَكُنَّا فَاعِلِينَ

﴿۷۹﴾

به وحی بر سلیمان نمودیم عطا که فارغ بود حکم او از خطا
به هر دو بدادیم ما حکمِ تام به علم شریعت بگشتند تمام

به تسخیرِ داوود، کوه و جبال و مرغان آزاده با پر و بال
 بخوانند تسبیح حق را همه به آواز او جمله در هلهله
 نمودیم چنین ما به روی زمین که باشد خداوند قادر چنین

وَعَلَّمَنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِيَتَحَصِّنَكُمْ مِّنْ أَسِـِّكُمۡ ۚ فَهَلْ أَنتُمْ شَاكِرُونَ

﴿۸۰﴾

به داوود عطا ما بکردیم ز جود بسازد ز آهن زره یا که خود
 که باشید شما جملگی مردمان ز آزارِ شمشیر و تیغ در امان
 ز انعام ایزد در این ارض و خاک به جا آورید شکر یزدانِ پاک؟

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا ۚ وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ
 عَالِمِينَ

﴿۸۱﴾

برای سلیمان همان مردِ راد مسخرِ بکردیم وزش‌های باد
 که با بادِ صرصر شود رهسپار بشد پُر نعم، سرزمین و دیار
 یقیناً به هر چیز اندر جهان فقط ذاتِ ما هست آگه بر آن

وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ ۚ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ

﴿۸۲﴾

ز دیوان، گروهی به تسخیرِ تام به نزد سلیمان بگشتند غلام
 شناور چو غواص به دریای ناب گهرها بیاورده از قعرِ آب
 بگشتند موظف در آن روزگار به خدمتگزاری به هر گونه کار
 نگهبان دیوان و مُلکش شدیم نمودیم حراست ز فضلِ عمیم

﴿۵﴾ وَيُوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

ز ایوب همی یاد آور رسول! دعا می نمود بلکه گردد قبول
 که یا رب ز رنج عاجزم در زمین ولیکن تویی ارحم الراحمین
 فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ ۖ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَ
 ذِكْرًا لِلْعَابِدِينَ

دعایش اجابت بشد بالمال رهایش نمودیم ز آشفته حال
 عطایش بکردیم فرزند زیاد به همراهی اش نیز اصحابِ راد
 که کردند آگه همه عابدان ز لطف خداوند اندر جهان
 وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ ۖ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ

به یاد آر اینک تو از اسمعیل و ادريس که بُد نزد ما بس جلیل
 ز ذوالکفل، آن عادل و آن شکور که بودند ایشان همیشه صبور
 وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا ۖ إِنَّهُمْ مِّنَ الصَّالِحِينَ

سپس جملگی را ز لطف وسیع درآورده بر رحمت خود جمیع
 چو بودند ایشان به روی زمین ز نیکان و پاکان و هم صالحین
 وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَن لَّنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَن لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ

به یاد آر ز ذوالنونِ یونس همی که خشمگین بگردید و پر از غمی
بکرد ترکِ آن قوم و هم اهلِ خویش

به ظلمت چو افتاد، بگفت این گواه نباشد خدایی به جز تو اله
منزه تویی و تو فریادرسی به نفسِ خودم ظلم کردم بسی

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ ۚ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ

﴿۸۸﴾

بکردیم ز لطف ما دعایش قبول ز سیلابِ غم شد رها آن رسول
نجات ما دهیم مردمان این چنین هم آنها که باشند از مؤمنین

وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ

﴿۸۹﴾

و هم یادی کن از زکریا، رسول! ندا زد خدا را که یابد قبول
منم فرد و تنها در این روزگار بده وارثی تو مرا یادگار
که باشد مرا در جهان همدمی تو خود بهترین وارثِ عالمی

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا ۖ وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ

﴿۹۰﴾

اجابت نمودیم آن گفتگو بکردیم، یحییٰ عطا ما به او
و جفتش که می بود نازا و پیر بشد قابل حمل و در سینه شیر
چو در کار خیر او جلودار بود به اعمال نیکوی سبقت نمود
چه در حال بیم یا به حال رجا همی باخضوع بوده در نزد ما

وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ

زِ مریم همان بانوی بی‌گناه که پاکیزه داشت دامن از هر تباه
 دیدیم در بطن او روح خویش بشد حامله آن زنِ دل‌پریش
 بگشتند هر دو به روی زمین زِ آیاتِ حق آشکار و مُبین
 إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ

چنین کیش بهر شما مردمان بودِ منحصر، واحد اندر جهان
 منم چون خداوند و هم ربّتان پرستش نمایید مرا، عابدان!
 وَتَقَطُّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ

بشد تفرقه لیک در کارِ دین به دست همین مردمانِ زمین
 بودِ سوی ما رجعتِ جملگی پس از آنکه آید به سرِ زندگی
 فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ

هر آن کس کند کار نیک در زمین که صالح بود او و از مؤمنین
 خواهیم کنیم سعی او را تباه زِ کاری که کرده به راهِ اله
 که ما خود نویسیم اعمال او به ثبت می‌رسد جمله بی‌گفتگو
 وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ

هلاکت دهیم گر دیاری تمام شود زندگی بهر ایشان حرام
دگر نیست بازگشتی اندر جهان بر این امت و این چنین مردمان

حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ

﴿۹۶﴾

به وقتی که فتح آید اندر زمین ز یاجوج و مأجوج، کُل اجمعین
به سرعت بگیرند هر چیز هست به تسخیر کشانند بالا و پست

وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ

﴿۹۷﴾

چو نزدیک شود وعده‌های اله کنند کافران بس به حیرت نگاه
به فریاد و آه جمله گویند، چرا؟ بماندیم غافل ز روز جزا
ز راه خطا ظلم کرده به خویش کنند سرزنش جمله کردار پیش

إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ

﴿۹۸﴾

خطابی بیاید بر آن کافران شما و بتان و خدایانتان
شوید آتش افروز دوزخ کنون به قعر جهنم روید واژگون

لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلَهِةَ مَا وَرَدُوهَا ۖ وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ

﴿۹۹﴾

اگر که بتان زبون شما به حق و حقیقت باشند خدا
نگردند وارد به دوزخ چنین که جاوید بمانند در آن اجمعین

لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ

به دوزخ بنالند کفار شدید ولیکن کسی آن نخواهد شنید
 إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ

گروهی که بودند مؤمن به حق بکردند اعمال نیک در سبق
 به آتش نیفتند و باشند سعید بود دوزخ از بهر ایشان بعید
 لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا ۖ وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ

چنین بندگان که هستند سعید ندایی ز دوزخ نخواهند شنید
 به هر چیز که مشتاق شوند مؤمنان به دست آورند تا ابد آن جهان
 لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَٰذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ

ندارند خوفی و حزن متقین ز آوای اعظم در آن یوم دین
 خوش آمد بگویند به ایشان ملک بگویند ملائک بی‌ریب و شک
 که امروز قیامت بود وعده‌گاه نویدی که داده شما را اله
 يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ ۖ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ ۖ وَعَدًا عَلَيْنَا ۚ إِنَّا كُنَّا
 فَاعِلِينَ

همان روز که پیچم به هم بالعیان چو طوماری اندر هم، این آسمان

که هر جوهری خود ز بود و نبود بگردد به شکلی که اول بود
 که این وعده‌ی ما بود بالیقین تحقق بیابد در آن یوم دین
 وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ

﴿۱۰۵﴾

نوشتیم به تورات و بعد در زبور به طور وضوح همچو آیات نور
 که مردان صالح در این زندگی بوند وارثان زمین جملگی
 إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ

﴿۱۰۶﴾

بود چون که قرآن کتاب مبین چو ابلاغ حق است بر عابدین
 وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

﴿۱۰۷﴾

رسول گرامی! به تحقیق بدان به ارسال تو حکم ندادیم چنان
 مگر آنکه باشی تو در دو جهان همی رحمت من بر این مردمان
 قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ ۖ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ

﴿۱۰۸﴾

بگو ای رسول! تو به خلق زمین که بر من رسد وحی به طور یقین
 احد چون که باشد خدای شما بگردید تسلیم به یکتا خدا؟
 فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ أَذْنُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ ۖ وَإِنْ أُدْرِيَ أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ

﴿۱۰۹﴾

ولی گر که کفار از روی کین کنند اعتراضی به آیاتِ دین
 مساوی نمودم من آگاهتان هدایت نمودم بدین راهتان
 قیامت ندانم که نزدیک و دور ولیکن بیابد یقیناً ظهور
 إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ

﴿۱۱۰﴾

خدا باشد آگه ز گفتارتان چه پنهان کنید آن، چه دارید عیان
 وَإِنْ أَدْرَىٰ لَعَلَّهُ فِتْنَةً لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ

﴿۱۱۱﴾

ندانم، مگر باشد این امتحان برای شما مردمان جهان
 تمتع بیابد اندر حیات به دنیای فانی قبل از ممات
 قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ ۗ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ

﴿۱۱۲﴾

بگفتا رسول بر خدای جهان بحق حکم فرما تو اندر میان
 که باشد یقین ربِّ ما مهربان عظیم و کریم است و هم مُستعان
 از او می‌کنیم یاوری ما طلب که باید فقط خواست از ذاتِ رب